



جمهوری اسلامی ایران

قوه مقننه

# مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی

جلسه هشم

(۸)

۳ تیر ماه ۱۳۵۹ هجری شمسی

۱۱ شعبان ۱۴۰۰ هجری قمری

دوره اول - اجلاس اول

۱۳۶۰ - ۱۳۵۹

(نسخه بازآفرینی)

جلسه ساعت نه و سی دقیقه روز سه شنبه به ریاست آقای یداله سجابی «رئیس سنی» رسمیت یافت

عناوین مندرجات:

۱- اعلام رسمیت جلسه

۲- تسلیم رئیس سنی محترم مجلس شورای اسلامی به آقای عبدخدایی

۳- گزارش شعب ۳، ۹ و ۱۰ و تصویب اعتبارنامه تعدادی از نمایندگان

۴- گزارش کمیسیون تحقیق راجع به اعتبارنامه آقایان: سیدجعفر حجت کشفی و سیدابوالحسن حسینی، فتح اله

امیدنجف آبادی و محمد محمدی

۵- اعلام ختم جلسه

جلسه ساعت یازده و بیست دقیقه به ریاست آقای یداله سجابی «رئیس سنی» پایان یافت

معاونت قوانین

اداره تدوین مذاکرات

**۱- اعلام رسمیت جلسه**

رئیس - جلسه رسمی است و اکثریت حاصل است.

**۲- تسلیت رئیس سنی محترم مجلس شورای اسلامی به آقای****عبدخدایی**

رئیس - مقدمه بنا به تذکری که رسیده است، نظر به فوت مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی والد محترم همکار عزیزمان آقای دکتر عبدخدایی اولاً بنده از طرف خودم و از طرف مجلس به همکارمان تسلیت عرض می‌کنم و ثانیاً از آقایان تمنا می‌کنم که در محل خود برای شادی روح آن فقید سعید فاتحه‌ای قرائت بفرمایید (نمایندگان سوره حمد را تلاوت کردند) مجالس ختمی هم خواهد بود که بعداً به اطلاع آقایان خواهد رسید.

**۳- گزارش شعب ۳، ۹ و ۱۰ و تصویب اعتبارنامه تعدادی از****نمایندگان**

رئیس - ابتدا چند گزارش که از شعبه‌ها واصل شده است که قرائت می‌شود نخست از مخر شعبه نهم آقای علیزاده خواهش می‌کنم تشریف بیاورند و گزارش شعبه را قرائت بفرمایند.

احمد علیزاده (مخبر شعبه ۹) - بسم الله الرحمن الرحيم

پرونده انتخاباتی آقای جعفر توکلی از شهرستان گلپایگان در ساعت ۱۱/۳۰ روز ۱۳۵۹/۴/۱ در شعبه ۹ مورد بررسی قرار گرفت و به اتفاق آراء رد گردید.

معاد یخواه - اجازه بفرمایید عرض کنم که رد پرونده ایشان فقط بخاطر نقص انتخاباتی بوده است و مبدا به حیثیت ایشان لطمه‌ای وارد بشود.

رئیس - این وظیفه آقای مخبر بوده است که گفتند بررسی می‌شود و به مجلس اطلاع داده می‌شود. بنابراین گزارش راجع به اعتبارنامه آقای توکلی برای تحقیق بیشتر به کمیسیون تحقیق فرستاده می‌شود. از خانم دستغیب مخبر شعبه ۳ خواهش می‌کنم تشریف بیاورند و گزارش شعبه را قرائت بفرمایند.

گوهر الشریعه دستغیب (مخبر شعبه ۳) - بسم الله الرحمن الرحيم

پرونده انتخاباتی آقای قهرمان رحمانی از شهرستان تاکستان در ساعت ۱۰ روز ۵۹/۴/۲ در شعبه ۳ مورد بررسی قرار گرفت و به اکثریت آراء تأیید گردید.

مخبر شعبه ۳ - دستغیب

(زنگ رئیس - سکوت نمایندگان)

رئیس - اعتبارنامه آقای قهرمان رحمانی از تاکستان تصویب شد. (تکبیر نمایندگان) از آقای جعفری مخبر شعبه (۱۰) خواهش می‌کنم تشریف بیاورند و راجع به گزارشی که از این شعبه رسیده است توضیح بدهند.

ملک پور - می‌بخشید من هنوز سوگند نخورده‌ام و سؤال این است که آیا نباید بنده قبل از اینکه اعتبارنامه تأیید شود ادای سوگند نمایم؟

رئیس - بله، کاملاً صحیح است می‌بایستی اول ادای سوگند بشود خواهش می‌کنم برای ادای سوگند تشریف بیاورید چه خوب شد که تذکر فرمودید خواهش می‌کنم متن سوگندنامه را به ایشان بدهید.

**(در این هنگام آقای ملک پور سوگندنامه را به شرح زیر قرائت کردند)**

بسم الله الرحمن الرحيم

من در برابر اوستا به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم و دیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای‌بند باشم از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم.

رئیس - ان شاء الله. از جناب عالی بخاطر تذکری که فرمودید متشکرم زیرا می‌بایستی اینکار مقدماً انجام می‌شد آقای جعفری بفرمایید.

سید محمد مهدی جعفری (مخبر شعبه ۱۰) - پرونده انتخاباتی آقای پرویز ملک پور از اقلیت زرتشتیان ایران در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه دوم تیرماه در شعبه دهم مورد بررسی قرار گرفت و به اکثریت آراء تأیید گردید. مخبر شعبه دهم - جعفری

(زنگ رئیس - سکوت نمایندگان)

رئیس - اعتبارنامه آقای پرویز ملک پور از اقلیت زرتشتیان ایران تصویب شد. (تکبیر نمایندگان)

**۴- گزارش کمیسیون تحقیق راجع به اعتبارنامه آقایان: سید جعفر****حجت کشفی و سید ابوالحسن حسینی، فتح‌اله امید نجف آبادی و محمد محمدی**

رئیس - اینک چند گزارش از کمیسیون تحقیق رسیده است از آقای دکتر یزدی خواهش می‌کنم تشریف بیاورند و گزارش کمیسیون تحقیق را قرائت بفرمایند.

ابراهیم یزدی (مخبر کمیسیون تحقیق) - بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعین خواهران و برادران سلام علیکم گزارش کمیسیون تحقیق درباره اعتبارنامه آقای کشفی نماینده نیریز و استهبانات.

پرونده انتخابات نیریز و اعتبارنامه آقای کشفی که به علت اعتراض و مخالفت آقای رضوی به کمیسیون تحقیق ارجاع گردیده بود مورد بررسی قرار گرفت. آقای رضوی اعتراضات و مخالفت‌های خودشان را کتباً به کمیسیون ارائه دادند آقای رضوی ضمن تأیید صلاحیت آقای کشفی به چگونگی انتخابات اعتراض داشتند این اعتراضات در کمیسیون بررسی گردید و کمیسیون موارد اعتراض را وارد ندانست و به اتفاق آراء اعتبارنامه آقای کشفی را تصویب نمود.

با تشکر مخبر کمیسیون تحقیق - یزدی

رئیس - به غیر از آقای رضوی مخالف دیگری نبود. ایشان هم که مخالفشان را از نظر شخص آقای کشفی مطرح نکرده بودند و فقط به نحوه انتخابات بود و البته این مسأله هم در کمیسیون مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که نحوه انتخابات هم صحیح بوده است. بنابراین می‌توان اعتبارنامه ایشان را هم مثل سایر اعتبارنامه‌های واصل از شعبه‌ها تلقی کرد و آقایان یا با سکوت خودشان تصویب می‌کنند و یا اگر اعتراض برای برگشتن آن دارند که حتماً می‌فرمایند.

**آیت -** آقای رضوی که اعتراض کرده‌اند اعتراض خودشان را که پس نگرفته‌اند.

**رئیس -** آقای دکتر یزدی بفرمایید توضیح بدهید.

**یزدی -** اگر آقای رضوی که در جلسه تشریف دارند با نظر کمیسیون و گزارش آن مخالف باشند این حق اعتراض برای ایشان باقی است و می‌توانند اعتراض کنند ولی اگر اعتراض نکنند یعنی نظر کمیسیون را قبول کرده‌اند و احتیاج به بحث هم نخواهد داشت.

**اعظم طالبانی -** یک توضیحی در این مورد بدهید که اشخاصی که از نیریز به ما رجوع می‌کنند بتوانیم به آنها جواب بدهیم.

**رئیس -** آقای دکتر یزدی در این مورد توضیح بفرمایید.

**یزدی -** در واقع اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات هم نبود اعتراض به این بود که چرا این دو حوزه انتخابیه نیریز و استهبان را یکی کرده‌اند و یک نماینده برای آنجا انتخاب کرده‌اند بلکه می‌بایستی جداگانه انجام می‌شد.

**رئیس -** با این وصف از خود آقای رضوی خواهش می‌کنم تشریف بیاورید و توضیح بدهید.

**رضوی -** بسم الله الرحمن الرحيم

البته همانطور که تذکر دادند نسبت به صلاحیت ایشان اعتراض نبود بلکه مربوط به کیفیت انتخابات بود.

**رئیس -** آقای رضوی چون آن میکروفون صدا را درست پخش نمی‌کند خواهش می‌کنم تشریف بیاورید پشت تریبون.

**رضوی -** بسم الله الرحمن الرحيم

همانطوری که جناب آقای دکتر یزدی تذکر دادند راجع به صلاحیت ایشان هیچگونه اعتراضی نبود و ایشان مورد تأیید همه هستند اما به نحوه انتخابات اعتراض بود و ایشان فرمودند که چون دو شهر یک نماینده داشته. اصل قضیه هم این نبوده است چون این مطلبی است که به وزارت کشور مربوط است و فقط پنج مورد بود که البته سه مورد آن مربوط به نحوه انتخابات بود و یک مورد آن تخلف از ماده ۳۰ قانون انتخابات که حتی یکی از اعضای کمیسیون به من گفتند اگر این اثبات بشود حتی ممکن است منجر به انحلال بشود منتها روی یک ادله که حتی بنظر بنده قانع کننده نبود گفتند که بحد کافی مقنع نیست و البته جهت اعتراض بنده اصرار زیاد مردم نیریز یعنی همان چهارده هزار نفری که به نماینده دیگری رأی دادند بود که اقلاً اگر نمایندگان هم تصویب کردند به عنوان نماینده استهبانات سمعاً و طاعتاً ولی مردم نیریز نماینده‌ای نداشته باشند اینهم مطلب دیگری است.

علی‌ای حال چون ما اعتماد به کمیسیون تحقیق داریم و گفته‌هایشان را تأیید می‌کنیم امیدواریم که ان‌شاء الله تحقیق شده باشد و جوابی هم به مردم داده شود و صرف اینکه بفرمایند مقنع نبود یا کافی نبود مردم قانع نخواهند شد، بهتر است مبسوطاً یک جوابی به ما بدهند. یک مورد ماده سی قانون انتخابات است که می‌گوید هیأت اجرایی باید یک هفته قبل از اعلام رأی‌گیری معرفی بشود و این امر در نیریز و حوزه استهبانات بدین صورت نبوده است بلکه بیست و چهار ساعت قبل بوده است و جوابی که آقایان به من دادند این بود.

**گروبی -** توضیح را حکومت باید به مردم بدهد ربطی به وکیل ندارد.

**رئیس -** آقا دارند توضیح می‌دهند بفرمایید بنشینید.

**رضوی -** طبق قانون اساسی هر وکیل مجلس می‌تواند از تمام مردم ایران هر منطقه‌ای که باشد دفاع کند این قانون را مطالعه بفرمایید و اما این را قبول کردند که بله یک هفته قبل نبوده و فقط بیست و چهار ساعت قبل بوده است و نماینده نیریز یعنی همان آقای که قبول نشده این مورد را تأیید کرده است و گفته که بیست و چهار ساعت قبل اعلام شده و ما در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتیم با توجه به اینکه هیأت اجرایی در سرنوشت انتخابات مؤثر است آقایان گفتند که چون در مرحله اول همانها بودند و در مرحله دوم هم همانها از این جهت احتیاجی به معرفی مجدد نبوده است و حالا من نمی‌دانم تا چه حد این جواب قانع کننده قانونی باشد. علی‌ای حال بنده به کمیسیون تحقیق اعتماد دارم و رأی این کمیسیون برای من محترم است و بدین جهت این توضیحات را خدمت نمایندگان عرض کردم.

**رئیس -** آقای کشفی تشریف بیاورید چون شما حق دارید که دفاع بفرمایید.

**سیدجعفر حجت کشفی -** بسم الله الرحمن الرحيم

با کسب اجازه از همه نمایندگان محترم و سروران عزیز ابتدا من موقعیت شهر استهبانات و نیریز را توضیح بدهم. شهر استهبانات در ۱۸۰ کیلومتری شرق شیراز قرار گرفته و در فاصله ۳۶ کیلومتری بعد از شهر نیریز است، همیشه این دو شهر یک نماینده داشته است و قهراً وقتی برای دو شهر یک نماینده باشد طبیعی است که رقابتی بین مردم بوجود می‌آید.

**قره‌باغ -** اجازه می‌فرمایید.

**رئیس -** صحبت‌تان را الان نفرمایید نوبت بگیرد بعداً صحبت کنید وسط صحبت دیگران مطلب شما نامفهوم می‌ماند. آقای کشفی خواهش می‌کنم ادامه بدهید.

**حجت کشفی -** اما در مورد انتخابات اخیر، قبل از انتخابات با توافق اهالی نیریز که الان توضیح می‌دهم مردم استهبانات بنده را وادار کردند که من خودم را به عنوان کاندیدای مجلس شورای اسلامی نامزد کنم با توافق...

**رئیس -** ببخشید آقای کشفی اعتبارنامه شما را تصویب و تأیید کردند شما راجع به انجمن نظارت اگر توضیحی دارید بفرمایید.

**حجت کشفی -** بله، اگر اجازه بفرمایید من در اینجا همه چیز را روشن کنم.

**رئیس -** احتیاجی نیست، کسی مخالفتی نکرده.

**حجت کشفی -** در شهرستان نیریز با کمال تأسف یک دو دستگی بسیار شدیدی است که اگر اینجا آقای لاهوتی تشریف داشتند شاهد بودند که این دودستگی بقدری عمیق و زیاد است که تاکنون نتوانستیم التیام بدهیم. در دور اول انتخابات من تنها از استهبانات کاندیدا بودم و شش نفر از شهرستان نیریز، در دور اول من دو هزار و خرده‌ای رأی جلو بودم و نفر اول شدم. در دور دوم یکی از طرفین یعنی این دو گروه که هر کدام یک نماینده داشت یک نماینده‌اش که از بین رفت آن گروه با من توافق کرد و به من رأی داد و من از شهرستان نیریز و حومه ۱۵ هزار رأی داشتم و از استهبانات هم حدود ۱۰ هزار و خرده‌ای یعنی مجموعاً ۱۵ هزار و هشتصد و خرده‌ای رأی داشتم یعنی دو هزار و ۸۰۰ رأی از آن آقا بیشتر منتها پس از تمام شدن انتخابات و قبل از اینکه آقایان شکایاتشان را بیاورند و به برگزارکنندگان انتخابات بدهند شروع کردند به گروگان‌گیری و شاهد این معنا این است که بروید بازرس انتخاباتی وزارت کشور آقای حمیدیه و آقای نجفی را بیاورید و بپرسید در گروگان‌گیری با اینها چه کار کردند. گزارش

آن در پرونده انتخاباتی هست و پس از گروگان گیری مبادرت کردند به بستن راه و سه روز متوالی راه عمومی شیراز، کرمان را آقایان بستند و سنگرهای هم در اطراف راه برقرار کرده بودند و متأسفانه با وجود اینکه من خودم دادستان دادگاه آن چهار شهر بودم چون خودم ذی نفع بودم نمی توانستم دخالت کنم و ساکت نشستم و مردم استهانات که کلاً به استثنای دویست و شصت و نه نفر به من رأی داده بودند سخت ناراحت بودند ولی بحمدالله فاجعه‌ای بوجود نیامد و تا پایان یعنی تا صدور اعتبارنامه هشت بازرس از وزارت کشور آمدند و همه آنها صحت انتخابات را تأیید کردند و یکی از جهاتی که پرونده را شلوغ کرده است این است که راننده‌هایی را که سر راه می‌گرفتند وادار می‌کردند که بروند تلگرافخانه و علیه بنده تلگراف بزنند.

در روزنامه هم مقاله‌های بسیاری علیه من نوشتند و بسیار شلوغ کردند این را که جناب آقای رضوی فرمودند بنده به صداقتشان ایمان دارم اما نمی‌توانم خودم را راضی بکنم که پیوند خویشاوندی که ایشان با رقیب من دارد یعنی باجناب رقیب من هستند در این اعتراض بی‌اثر باشد چرا؟ چون اعتراض ایشان نسبت به نحوه انتخابات است آیا ایشان جزو شعبه‌ای بودند که پرونده من را رسیدگی می‌کردند؟ خیر. آیا خودشان اهل استهانات و نیریز بودند؟ نه، آیا واقعاً بازرس انتخاباتی بوده‌اند؟ نه، مجموعه اطلاعاتی که طرف مقابل من خدمت ایشان تقدیم کرده است ایشان هم احساس وظیفه کردند و فرمودند و من خیلی سپاسگزارم که این مسأله روشن بشود. اما راجع به اعتراضات هشت نفر بازرس اینها را بررسی کرده است و چنین نیست که هفت روز قبل از انتخابات اعلام نشده باشد. همه شما می‌دانید که در دور اول کسانی که به عنوان هیأت نظارت مرکزی انتخاب شدند همان اشخاص در دور دوم هم بودند در دور اول هفت روز قبل از برگزاری انتخابات اسامی‌شان اعلام شده است و در دور دوم احتیاجی نبوده که دوباره این برنامه اجراء بشود و علاوه بر این اینکار شده اینطور نیست که نشده باشد و با وجود شکاف عمیقی که بین این دو گروه هست که نحوه شکایتشان هم به مرور زمان تغییر کرده اگر کوچکترین خللی در این انتخابات بود نمی‌دانید که چه کار می‌کردند اینها با همه فشارها به جایی نرسیدند و من خیلی وجدانم آسوده و راحت است که کوچکترین خلافی از من و از کسانی که به من رأی داده‌اند صادر نشده است و از این لحاظ وجدان من راحت است حالا بستگی دارد بنظر همه آقایان عرض دیگری ندارم.

**رضوی -** اجازه بدهید بنده عرضی دارم.

**رئیس -** آقای رضوی چه فرمایشی دارید؟ به این نحو نمی‌توانیم به گزارشهای واصل از شعبه‌ها عمل بکنیم چون در این باره موافق و مخالف صحبت کرده‌اند و حالا آقایان باید رأی بدهند بنابراین اوراق رأی خدمت آقایان داده می‌شود و نظر موافق با مخالف خودشان را می‌دهند.

**رضوی -** بنده عرضی دارم که باید بگویم.

**منشی (دیالمه) -** آقای رضوی شما از نظر آیین‌نامه حق جوابگویی ندارید و مطالبتان را فرموده‌اید. آقایان لطف بفرمایند رأی‌ها را روی برگه‌های یک اندازه بنویسید که شمارش آن سریعتر انجام شود.

**رئیس -** آقایان توجه بفرمایند تا موقع اخذ رأی بنده هم نظراتان را راجع به یک مسأله کسب بکنم البته مطابق وظیفه باید منتظر بشویم آراء خوانده بشود و نتیجه اعلام بشود ولی اگر آقایان موافق باشند دو نفر از منشی‌های مجلس و دو نفر هم ناظر معین بکنند که در خارج این موضوع را رسیدگی

بکنند و اطلاع بدهند که از وقت استفاده بکنیم و گزارش دیگری مطرح بشود اگر موافق هستید به این نحو عمل بکنیم (اکثر موافق بودند) موافقت؟ (نمایندگان - بلی) بسیار خوب، خواهشمندم دو نفر از آقایان را که داوطلب هستند انتخاب بفرمایید تشریف بیاورند البته یک نفر از آنها از بنده کوچکتر باشد به عنوان معمرین و یک نفر هم جوانتر تشریف بیاورند و نظارت بفرمایند و آقایان منشی‌ها آراء را جمع‌آوری کرده و بشمارند. خیلی متشکرم که دو نفر از آقایان خودشان داوطلب شدند و تشریف آوردند خواهش می‌کنم اول آراء را بشمارید و بعد شروع به استخراج موافق و مخالف و غیره بفرمایید.

**(اخذ رأی با ورقه به عمل آمد و نتیجه پس از شمارش آراء اعلام گردید)<sup>۱</sup>**  
**منشی (دیالمه) -** از آقایان خواهش می‌شود که از جلسه خارج نشوند تا شمارش آراء سریعتر بعمل بیاید و از آقایان نمایندگان تمنا می‌شود که از جایشان حرکت نفرمایند تا بتوانیم افراد را بشماریم.

**رئیس -** تا شمارش و نتیجه آراء معلوم بشود آقای دکتر بزرگوارش دیگری را از کمیسیون تحقیق قرائت می‌فرمایند، بفرمایید آقای دکتر بزرگوارش **ابراهیم یزدی** (مخبر کمیسیون تحقیق) - بسم الله الرحمن الرحیم گزارش کمیسیون تحقیق درباره پرونده اعتبارنامه آقای ابوالحسن حسینی نماینده مینودشت.

پرونده آقای حسینی که بعلت مخالفت و اعتراض آقای خلخالی به کمیسیون تحقیق ارجاع گردیده بود در چندین جلسه مورد بررسی و بحث قرار گرفت. آقای خلخالی دلائل مخالفت خودشان را با ارائه اسناد و مدارک به کمیسیون ارائه دادند، این ایرادات شامل یک فقره عکس از آقای حسینی با شاه مخلوع در سال ۱۳۴۱ می‌باشد. آقای حسینی در کمیسیون حضور بهم رسانیده و از خود دفاع کردند. به موجب بیانات آقای حسینی جریان عکس اجمالاً از این قرار بوده است که در آن سال قرار بود عده‌ای از زارعین را نزد شاه ببرند. زارعین از آقای حسینی می‌خواهند که به نمایندگی از طرف آنها برود نزد شاه و نیازها و شکایات آنان را مطرح سازد. آقای حسینی با یک جلد کلام‌الله مجید و یک مشت ارزن به دیدار شاه می‌رود تا برای وی وضع اسفناک زارعین را که غذایشان ارزن است توضیح دهد علاوه بر آقای حسینی اشخاص مطلع به کمیسیون مراجعه و درمورد آقای حسینی شهادت داده‌اند. کمیسیون بعد از استماع شهادت شهود معتبر و دفاعیات آقای حسینی و با توجه به اینکه این عکس مربوط به فروردین ماه سال ۱۳۴۱ می‌باشد با اکثریت آراء اعتبارنامه آقای حسینی را تصویب نمودند.

با تشکر مخبر کمیسیون تحقیق - یزدی

**خلخالی -** اکثریت نبود. هشت نفر موافق، چهار نفر مخالف، دو نفر هم ممتنع بود.

**رئیس -** بسیار خوب آقای خلخالی این می‌شود اکثریت حالا اگر مایلید درباره مخالفت خودتان توضیح بدهید، یا از همانجا صحبت بفرمایید یا اینجا تشریف بیاورید.

**خلخالی -** بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

آنچه که دل ما و دل همه ملت مسلمان ایران می‌خواهد عبارت از این است که این مجلس، مجلس شورای اسلامی باشد که البته راجع به این موضوع اجازه صحبت گرفته‌ایم و صحبت خواهیم کرد که باید آقایان

۱ - نتیجه رأی‌گیری در صفحه (۱۰) ستون دوم اعلام گردید.

شکایت راه نمی‌دادند، همه شما این را می‌دانید. سی نفر کشاورز بدون مقدمه بلند بشوند و بروند و بعد هم یک نفر کشاورز را کنار بزنند و آقای حسینی را به عنوان یکنفر از کشاورزان جا بزنند و ایشان هم در یک دستشان ارزن بگیرند که هیچ دلیلی در این عکس وجود ندارد که ایشان ارزن به دستشان گرفته‌اند آن کسی که قرآن را در دست گرفته همین قرآن معاویه‌ای را در دست گرفته که بخواید با این وسیله یعنی قرآن به خدمت شاه دادن که در آن روزها معنایش این بوده که یعنی به همه تلاشها و کوششهایی که از سال ۴۱ شروع شده بوده است پشت پا زده‌ایم.

**شجونی -** در آن زمان قرآن شاه هنوز چاپ نشده بود.

**خلخالی -** مقصود همین قرآنهای معمولی است، قرآن معاویه هم که چاپ نشده بود، غرضم این است که اولاً در عکس هیچیک از کشاورزان معلوم نیستند، عکس به این معنا است که ما همه راه‌های شما را امضاء می‌کنیم و آن موقع هم در روزنامه پست تهران که کثیف‌ترین روزنامه تهران بود، که از یک طرف علیه مقدسات دینی آن مقاله‌ها را می‌نوشت و در کنار آن عکس آن مطالب را چاپ می‌کرد این عکس دلیل بر این است که آقا خودش را برای تقرب آماده کرده است و جلوتر از نظر ساواک و از نظر مقامات درباری روی ایشان صحنه گذاشته بوده‌اند. این آقا طرفدار آنها بوده است، این مسأله خیلی واضحی است و دعوی شخصی نیست والبته شاید این آقا تا آخر همان موضع ما را داشته باشد و با وکلای شورای اسلامی همکاری صمیمانه هم داشته باشد اما ما باید جوابگوی این ملت باشیم. مسلم است که اگر پسر نوح پیغمبر هم بیاید او را به این مجلس راه نمی‌دهند نمی‌گویند تصویب‌نامه اینطور بوده است که چون از سال ۴۲ به بعد گفته‌اند بنابراین مشمول این آقا نمی‌شود ممکن است تعبیر من یک قدری زننده باشد اما به شخص ایشان نباید برخورد، فضله موش، فضله موش است. چه قبل از سال ۴۲ و چه بعد از سال ۴۲ باشد، اینطور افراد وزن مجلس را پایین می‌آورند من همین را می‌گویم حتی برای افرادی عکس شاه آمده و ما روی آنها دقت خواهیم کرد که اینها در جاهایی که خون مردم ایران ریخته می‌شد اینها رفتند مقرب شدند، این دیگر به وکلای مجلس بستگی دارد، خود آقای حسینی هم تشریف می‌آورند فرمایش خودشان را بیان می‌کنند اعتراضشان، حرفهای خودشان را نسبت به حرفهای بنده بیان می‌کنند و این در اختیار مجلس است که این مجلس وکالت ایشان را تصویب بکند یا نه بنده عقیده‌ام این است که در پیشگاه ملت ایران...

**کروبی -** این سوابقی را که شما می‌گویید احتیاج به توضیح دارد.

**یزدی -** همینطور که فرمودید مجلس، مجلس اسلامی است استدلال بکنید ولی توهین نکنید. مثالتان توهین‌آمیز است.

**خلخالی -** بنده جواب شما را نمی‌دهم، شما باید برای صحبت کردن اجازه بگیرید (زنگ رئیس) شما بین صحبت بنده حرفی نزنید اجازه صحبت بگیرند، جبهه نگیرید.

**یزدی -** شما توهین می‌کنید آقا.

**خلخالی -** توهین نمی‌کنم اگر می‌خواهید وزن مجلس را حفظ کنید باید وکلایی را که دیروز در کنار شاه بودند و با حیثیت شما بازی می‌کردند نباید به این مجلس بیایند ما بیش از این حرفی نداریم و بسته به این است که مجلس چه جور رأی بدهد و ما طرفدار این مجلس شورای اسلامی هستیم و می‌خواهیم که همه وکلا سربلند باشند و این مجلس هم سرفراز باشد.

**رئیس -** آقای حسینی تشریف بیاورید و در همین زمینه خودتان دفاع بفرمایید.

تکلیف این مجلس را معلوم کنند که مجلس شورای ملی است یا مجلس شورای اسلامی؟ این در جای خودش بحث خواهد شد زیرا مجلس شورای اسلامی ما که به این مرحله رسیده است باید مجلس نمونه باشد یعنی فرصت طلبان، و سازش کاران که دیروز با تقرب به دستگاه منحوس سلطنت موجب تقویت دستگاه شدند و دستگاه هم بزرگترین استفاده را از وجود روحانی نماها کرد و با عکس و تفصیلاتی که از آنها در جراید منتشر نمود مردم را بی‌خبر در گوشه و کنار مملکت مخصوصاً در نقاط دور افتاده به اغوا کشانید و حتی روحانیت مترقی و اساتید بزرگ قم و مراجع را و حتی مثلاً امام را طرفدار کمونیست معرفی کردند و چه و چه و چه... تلاش و کوشش پیگیر از طرف دستگاه برای به انحطاط کشاندن این نهضت مقدس اسلامی...

**رئیس -** آقای خلخالی خواهش می‌کنم راجع به مخالفت و اعتراض خودتان صحبت بفرمایید.

**خلخالی -** بله، همین مقدمه‌اش هست، آقای مخالف ما حق دارند به اندازه دو برابر بنده صحبت بکنند یعنی اگر بنده نیم ساعت صحبت کردم ایشان یک ساعت صحبت بکنند و اگر بنده یک ربع صحبت کردم ایشان نیم ساعت صحبت بکنند.

**رئیس -** آخر، وقت مجلس را هم باید در نظر بگیرید.

**خلخالی -** وقت مجلس هم برای همین است، ما اگر در اینجا موضع خودمان را مشخص نکنیم اصولاً به درد این مجلس نمی‌خوریم و نماینده ملت نیستیم باید یک حقیقتی روشن بشود، دستگاه با کوشش و تلاش پیگیرانه‌ای که در این قضیه داشت از یک طرف با زور اسلحه و زندان و شکنجه و کشتن و از طرف دیگر با نشان دادن قیافه‌های دینی که در واقع ضد دین بوده‌اند، در همه جا روحانی نماها را وادار می‌کردند با عکس و تفصیلات بروند خدمت شاه و بعد هم در جراید منتشر می‌شد و این قبیل چیزها را پخش می‌کردند کانه اینها غیر از قرآن و اسلام چیز دیگری نمی‌گویند و در کنار این هم زیارت مشهد، کربلا و مکه و از این قبیل چیزها بود. اما مسأله آقای حسینی حالا یک عکسی است بی صدا و اطرافش را قیچی می‌کنند و به این عکس نگاه می‌کنیم و شما دلتان می‌خواهد که ایشان به مجلس شورای اسلامی بیایند در حالی که تا دیروز در کنار شاه بوده و حتی بعضی گفتند که آقایان تلاش کرده‌اند که آن عکسهایی را بیاورند که ببیند ایشان حتی به پاپوس شاه هم افتاده است. این یک مسأله ساده‌ای نیست این حیات مجلس ما را تهدید می‌کند زیرا اینها فرصت طلبانی هستند که دیروز به هر عنوانی که بوده به دستگاه سلطنت مقرب بوده‌اند و حالا می‌خواهند در جمهوری اسلامی ایران وکیل مردم باشند، این تناقص صدر و ذیل است یعنی بقول یک کسی که گفت «قسم تو را باور کنم یادم خروس را» این یک مسأله خیلی واضحی است ما که با کسی عناد نداریم...

**رئیس -** آقای خلخالی، این حقیقتی است که همه می‌دانند شما درباره انطباق این موضوع صحبت بفرمایید.

**خلخالی -** بله، ایشان ادعا می‌کنند که کشاورزانی برای شکایت از مینودشت، از کلاله آمدند حالا یا سی نفر بودند یا کمتر و یا بیشتر کار ندارم بعد هم حتی یک نفرشان را کم کردند و گفتند شما هم بیایید که برای شکایت برویم نزد شاه خود این مسأله مورد خدشه است، سی نفر کشاورز را به همین سادگی نمی‌شود پیش شاه برد یعنی آنها را به عنوان

### سیدابوالحسن حسینی - بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله الذي ذلت له رقاب الجبابره و خضعت لديه اعناق الاكاسره لاملجأ ولا منجى»  
 «بسم الله الرحمن الرحيم - ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا. قال علي (عليه السلام) ان اخوف ما اخاف عليكم اتباع الهوى وطول الامل فامتابع الهوى فيسد عن الحق وطول الامل فينسى الاخره».

قبل از بیان مطلب دو تقاضا دارم یکی اینکه آقایان ضمن عرایض بنده اعتراضی نکنند این اولین بار است که از روی کاغذ می خوانم ولی چون چاره‌ای نداشتیم مجبور بودم فهرست بردارم. دوم اینکه شما نمایندگان محترم مجلس توجه داشته باشید اینکه آقا می گویند مجلس اسلامی این را باید خبرگان تصمیم بگیرد بگذارید ما جوابگوی صحیح مردم باشیم در اینجا من نمایندگان محترم مجلس اسلامی را داور قرار می دهم ولی خدا را حاضر و ناظر دانسته و با تقوای انقلابی اسلامی به قضاوت بنشینید من عمرم را در این راه صرف کرده‌ام با توجه به اینکه احترام باید متقابل باشد، ولی بنده جز احترام به آقای خلخالی و سپاسگزاری از اعتراض ایشان سخن دیگری نمی گویم امیدوارم روی حسن نیت باشد. این ایمان را هم دارم. مختصری از زندگیم را عرض می کنم.

در دهکده کوچکی در مینودشت در خانواده کشاورزی ساده بدنیا آمدم، در طول زندگیم کار می کردم تا کلاس چهارم در همان دهکده بودم و سپس برای ادامه تحصیل قدیمه به رامیار و شاهرود و قم رهسپار شدم در مدرسه دارالشفاء در ساختمانی محقر در یک حجره یک و نیم در یک با یک لامپای نفتی که هم وسیله روشنایی و هم وسیله گرما و هم وسیله پخت و پز من بود یک لامپا گذاشته بودم و یک سه پایه هم گذاشته بودم هم گرم می شدم، هم نور می داد و هم آب گوشت من را درست می کرد ولی علاقه به درس داشتم. قبل از نماز صبح مباحثاتم با آیت الله نجفی تمام شده بود تا اینکه در سال ۱۳۳۵ با صبیبه صهر مرحوم آیت الله العظمی آقا شیخ محمدتقی خوانساری وصلت کردم زندگی در قم برایم مشکل شد در سال ۱۳۳۸ به تهران آمده دیپلم مدرسی گرفتم و مهرماه همان سال استخدام شدم. ضمن تدریس به تحصیل جدید ادامه دادم دیپلم دانشسرای مقدماتی، دیپلم ادبی، تا فوق دیپلم و در سال ۱۳۴۳ از دانشگاه فارغ التحصیل شدم در مدت بیست و یکسال کار فرهنگی و مراحل تحصیل قدیم و جدید در لباس روحانیت کوچکترین نقطه ضعفی که دامن روحانیت آلوده شود مرتکب نشدم. در هجده دبستان و دبیرستان در چهارده نقطه تهران که بیست و یکسال سکونت داشتم. سوابقم روشن است که بعضی از همکاران و روحانیون حاضر در مجلس اطلاع دارند مانند نماینده نایب جناب آقای قائمی که نماینده خبرگان بودند، نمی دانم هستند و همچنین آقای حسینی واعظ رامیان و جناب آقای باهنر که کوچکترین کارم در تهران بدون اجازه ایشان نبود و این نظر ایشان است که از روی نامه عبارتش را می خوانم: «شایستگی ایشان برای تصدی مأموریت‌های سنگین فرهنگی مورد تصدیق است و مأموریت‌های قبلی ایشان هم در فواصل شاهد این مدعا است» آقای امامی کاشانی اجازه بدهید که عین عبارت شما را درباره خودم بخوانم، نامه‌اش را دارم این عبارت نامه است.

«جناب آقای حجت الاسلام آقای سیدابوالحسن حسینی را از حوزه علمیه قم می شناسم، عنصری با تقوا و مفید است» با هر کس و با هر گروه که معاشر بودم جز این نظر، نظر دیگری درباره من نداشتند وای بر من، وای بر من، از همه مهمتر در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ کسی جرأت نداشت

با خانواده‌اش سخن در میان بگذارد. با گروهی همکاری داشتم جز سه نفر: جناب آقای حجت الاسلام آقای شبیری زنجانی فرزند مرحوم آیت الله زنجانی بزرگ پیش نماز فعلی مسجد توحید حتی دیروز صبح زود نگران بود و تلفن کرد و گفت آقا بیایم مجلس؟ گفتم نه داخل مجلس که راه نمی دهند و بیرون هم که فایده ندارد و شیخ رضا شریفی و سومین شخص فقط به اسم من معرفی شده بود به نام آقای منصوری گاهی ساعتها، این سازمان، سازمان چریکی بود. این سازمان سازمان رمزی بود یک اشتباه من یعنی فاجعه، یک اشتباه من یعنی مرگ.

جناب آقای خلخالی چه می گویند. من اگر به شما احترام می گذارم فقط بخاطر اینکه اگر شما نبودید هویداها زنده بودند و اگر شما نبودید امروز هم فاجعه‌ها وجود داشتند زیرا یک عده زنده بودند. از این جهت است که به شما احترام می گذارم نه از نظر تقوای انقلابی. به اتفاق آقای منصوری گاهی ساعتها به حضور شبیری در قنات آباد می رفتیم برای فراگیری برنامه چریکی، و رساندن پیامها بصورت رمزی، کوچکترین اشتباه من یعنی فاجعه. آیا به چه کسی باید اطمینان پیدا کرد؟ شاید تنها روحانی فرهنگی بودم که مورد وثوق قرار گرفته بودم. این بار سنگین را بر دوش کشیدم. فرزندی تربیت کردم، از ارومیه برایم نامه می نویسد. همه فرزندان همینطورند می گویند پدر، سخن علی را به من گوشزد می کند. اگر من بطرف شما نیایم کاروان شما بطرف من حرکت می کند فقط چون پدر و مادر هستند دعا کنید که گلوله من به دشمن بخورد نه به دوست، اگر آقای رفسنجانی در اینجا باشند می دانند روزنامه بعثت یعنی چه! در جلسه‌ای باشند می دانند نشریه بعثت یعنی چه! اگر فردی گرفتار می شد چه فاجعه‌ای بود. ولی تکثیر کننده در قم، یخچال قاضی، زیرزمین منزل شیخ رضا شریفی که اکثر جناب آقای دعایی مانند یک باربر کاغذها را بردوش می آورد و تکثیر می کرد. تنها کسیکه من غیر مستقیم انتشار دهنده روزنامه بعثت در دبیرستان حسینی بود و با مهارت توزیع می کرد. الان دوستی در جلسه تحقیق مرا مورد مواخذه قرار داده بود. چرا مدت بیست و یکسال به ساواک نرفتید؟ بازجویی نشدید؟ برادر! خیلی کسان بودند. همچون شبیری‌ها و حسینی‌ها شهرت پیدا نکردند و ساواک نرفتند ولی وظیفه خودشان را بنحو احسن انجام دادند.

همین آقای شبیری شاهد هستند که من در زمان مرحوم نواب صفوی و واحدی چهار ساعت پای سخنرانی نواب می رفتیم می ایستادم و فقط به چهره‌اش نگاه می کردم. یکروز خواهرش در مسجد جمکران غش کرد وقتی که آمد خانم رفت علت را پرسید او گفت این سید شبیه واحدی است از این جهت خاطره واحدی برایم زنده شده است. آنروزی که زخم می رفت مادر واحدی دستهایش را اینطوری می گرفت (پلکهای چشمش را باز می کرد) اشکهایش خود به خود می آمد اگر حال گریه نداشت. من می گفتم خدا! مگر می شود این خون تا حال بماند شب و روز می دانستم یکروز باید زیارتگاه باشد چون کوچک بودم ولی مرحوم نواب صفوی و واحدی را، آن روز درک کرده بودم که می گفت خاک اندازها ولی نواب عزیز امروز تنها کسی که در این مجلس است حسینی هست. آن روزی که می گفت خاک اندازها را برای چه آویزان کرده‌اید؟ اما امروز دیدم خاک اندازها دارد به صورت سرنیزه به قلب دشمن حواله می شود. چون روح در اینجا حاضر است و دیگر کسی نیست بگوید که او را در حال فرار کشتیم. من غصه می خورم، چقدر باید پول خرج بشود تا چنین فاجعه‌ها

ضربتی کار می‌کنید ولی افرادی بیگناه گاهی به عنوان قاچاق فروش، وای به روزی که من پرده را بردارم که شما چه فجایعی... آن روز قرص اسپرین نبود مردم آمدند و تقاضای یک درمانگاه کردند مردم برای مواد مخدر. **کروبی** - از خودتان دفاع کنید. سوابقی را که شما می‌فرمایید باید بررسی و روشن شود.

**حسینی** - برای اینکه مردم بجای یک قرص اسپرین به مواد مخدر پناه می‌بردند من به فکر تکیه و حسینی و مسجد نبودم می‌گفتم باید عمران باشد و بهداشت، چون اگر عمران و بهداشت نباشد مسجد خالی بدرد نمی‌خورد. به هر جهت دهقانانی بودند که استثنائاً برای معالجه نیامده بودند ملاقات بود، آنهم ملاقات محمد رضا و نه تنها امتناع نکردم بلکه پذیرفتم ولی با تعجب گفتم شدنی است! شدنی نیست. قرار شد از مجموع افرادی که چهل نفر یا پنجاه نفر بودند یکی از آنها نرود و من بجای او آن موقع بروم چرا؟ دلیل آن ساده است. یک نفر را مأمور کنید برود لیست آنانی که آن روز یعنی بیست و دوم فروردین سال ۱۳۴۱ آمدند و رفتند ببینید اگر اسم من در آن لیست بود، من بنام یک فرد بنام میرزا حسن رفتم آنجا آنوقت خودم را جازدم. آقایان عزیز پرسیدند چطور می‌شود با تعجب گفتم شدنی نیست قرار شد هنگام خواندن اسم یکی از آنها من حاضر بگویم که این کار را هم کردیم من حاضرم برای صدق گفتارم یک نفر مأمور شود و اسامی بیست و دوم فروردین سال ۱۳۴۱ که قطعاً در آن اداره موجود است ببیند اگر اسم من بود من خودم، کناره گیری خودم را اعلام می‌کنم. کسیکه شکنجه‌های دوران پهلوی را بوسیله مأمورین همچون شهریار نام لمس می‌کرد اگر کسی کلاهش یادش می‌رفت بگیرد توی جوال می‌انداختش گریه هم می‌انداخت یک شلاق می‌زد به جوال، و گریه به سر و صورتش می‌پريد و تازه عروس‌ها را از پشت پرده‌ها برای بیگاری می‌آوردند من که بچه آن منطقه بودم آنوقت چطور می‌توانستم یک رابطه سوء داشته باشم. ولی در آخر باید دید که آیا با دیدن این رنج‌های مردم بنده در فروردین ۴۱ رفته بودم وزیر بشوم. رفته بودم وکیل بشوم. رفته بودم مقام بگیرم؟ نه نه بخدا، با اینکه هنگام رفتن سرهنگی از من قول گرفته بود فقط پاسخ سؤالها را جواب بگویم واز این موقعیت استفاده کردم، پشت بلند گو رفتم تملق، چاپلوسی، نه هرگز! شاهدان فراوان محلی زنده‌اند از شماها هم تقاضای نامشروع الان ندارم آنقدر بی‌پاکانه فجایع نابسامانی منطقه را بازگو کردم که بلندگو را حین سخنان من قطع کردند و با بی‌اعتنایی به من شروع کردند به بازدید از کشاورزان، قبلاً هم به دست عده‌ای ارزن داده بودم هنگام ملاقات که می‌رفتند می‌گفتند خوراک ما این ارزن است شاهدان این مسأله هنوز هم زنده‌اند تنها یکی دو تا ده تا نیستند در حدود شاید قریب به صد نفر بودند آنهم املاک اختصاصی خودش را تقسیم کرده بود مرا مواخذه کرد، فروردین ۴۱ بود فوق‌العاده ناراحت شد و لذا پس از ختم جلسه سرهنگ قبلی مرا مؤاخذه کرد ولی با اصرار مردم رهايم کردند. برخورد من با محمدرضا نه تنها نقطه تاریک زندگی من نیست بلکه دلیل بر درستی و صحت عمل من است، دلیلش هم کارهایی است که انجام داده‌ام. ادعا نیست اگر کسی کوچکترین نقطه ضعفی در مدت بیست و یکسال در تهران سراغ دارد از رسانه‌های گروهی و رادیو اعلام و بازگو کند چون زندگیم در تهران بوده است.

دختری در پانزدهم خرداد برایم به دنیا آمد من یک ذره از این انقلاب کنار نبودم زیرا به افتخار روز پانزدهم خرداد ۴۲ دخترم را نهضت‌السادات

بوجود بیاید که ما با دست خودمان فاجعه بوجود بیاوریم. بگوئید مهم نیست، والله اگر یک ذره ناراحت بشوم که از این مجلس بروم بیرون، وظیفه خودشان را نه نحو احسن انجام دادند همین آقای شبیری از زمان مرحوم نواب صفوی مشغول فعالیت بوده و عده‌ای هم بعد از انقلاب دوستان مشهور فراموش‌شان کردند و الان در انزوا قرار گرفته‌اند از آقای منصوری در سپاه هم می‌توانید درباره من سوال بکنید. خوب، هنوز به اصل موضوع نرسیده‌ام.

آقایان نمایندگان محترم آیا ممکن است کسی با این سابقه بدون برنامه حرکت کند؟ آقای خلخالی عزیز اگر شما به گنبد نیامده بودید و یا من درباره مشکلات منطقه مکرر پیش شما نمی‌آمدم و آن سخنرانیهای صد هزار نفری زمان شما را در یحیی بن زید انجام نمی‌دادم و اشتباهات را گوشزد نمی‌کردم شما از کجا مرا می‌شناختی تا حالا اعتراض کنید و بمن بگوئید در گنبد نزد شما اقرار کردم. هنگامیکه محمدرضا به گنبد آمد من بپایش افتادم. آیا این عمل بعد از انقلاب و در این جریان عاقلانه است؟

همه مردم می‌دانند من بعد از انقلاب به گنبد و مینودشت رفتم. جناب آقای خلخالی! اما بدانید که پس از امروز فردایی هست. خدایی هست. آخرتی هست، میزانی هست، بهشتی هست و جهنمی هست. وای بر من وای بر من اگر طمع داشته باشم (رئیس - آقای حسینی کمی آرامتر باشید) برپیکر خونین هفتاد هزار شهید خاک، هوا و آب جوی و شهرت‌های کاذب بسازم زیرا همیشه سخن علی «فاما تباع الهوی فیسد عن الحق و طول الامل فینسی الاخره» زمزمه گوشم بود. اما اصل موضوع، همانطوری که در روزنامه پست تهران منعکس است یعنی این عمل من اینقدر کوچک و ناپسند بود و وضع فجیعی بوجود آوردم که نه کیهان و نه اطلاعات و نه روزنامه‌های مشهور نوشتند این دلیل براین می‌شد آنروز همچو سوژه باشد حاضرم بروید سرتاسر روزنامه کیهان و اطلاعات بیست و دوم فروردین سال ۱۳۴۱ را بگیرید یعنی اینقدر موضوع کم اهمیت بود که روزنامه‌های مشهور ننوشتند همانطوری که روزنامه پست تهران که خودم ضمیمه کردم حاکی است در بیست و دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۱ در تهران خیابان صفا در زیرمینی با ماهی نود و پنج تومان مستأجر بودم چند نفر مهمان ناخوانده‌ای چارق بپا به منزل آمدند صاحب خانه‌ها همیشه بمن می‌گفتند حسینی تابلو بزن و تابلو نصب کن که اینجا مسافرخانه است مهمانان من کسانی بودند گاهی اوقات کفشهایشان را توی خیابان در حیاط در می‌آوردند و زمانی بسراغ من می‌آمدند که از همه جا امیدشان قطع شده بود. با پای مصنوعی می‌خواستند یا برای معالجه بیماریشان، شما برای من اعصاب نگذاشتید چند روز است که معده‌ام درد می‌کند اما باز هم می‌خواهم حرفهایم را تمام کنم.

فقط بگوئید بخاطر عکس شاه آنجا شایع کرده‌اند که پرونده‌اش ساواکی درآمد، یکی دو نفری که منفورند خواهش می‌کنم پنج نفر از شما بروید از این تلفن‌های عمومی از گنبد بطور ناشناخته سؤال کنید که سامعی و کیانی کیستند؟ اگر هشت نفرشان گفتند که اینها چه جانی‌هایی هستند، اگر دو نفرشان هم گفتند باز هم من حاضرم محکوم حرف آن دو نفر باشم. شاهد ای وای بر من! هیئات یک تابلو در جلوی منزل نصب کن که اینجا مسافرخانه است کسانی بودند که با پای مصنوعی یا برای معالجه بیماری خود پیش من می‌آمدند من هم وقف مردم بودم، بیست و پنجسال پیش در دهکده دورافتاده مینودشت درمانگاه تأسیس کردم. برای آنکه مردم برای یک قرص اسپرین که مخلصم هستم از اینجهت که امروز شما

نامگذاری کردم، شناسنامه‌اش هست که در دبیرستان علایی طالقانی ناحیه ۱۵ در این انقلاب پرچمدار بود و گاهی از روی پشت بامها فرارش می‌دادند که خانم طالقانی که دبیر آنجا است. نمی‌دانم آن خانم طالقانی! خواهر خانم اعظم طالقانی یا خواهر زاده ایشان است و از موضوع اطلاع دارند بعد از پانزده خرداد با رئیس فرهنگ بنام رکنی بخاطر توهین به روحانیت و حادثه مدرسه فیضیه قم دعوا کردم که دفتر بازرسی آنجا حاکی است که به مدرسه آمد و عذرخواهی کرد. با رئیس دیگری بنام رهبر در ناحیه شش روزی من در دارالفنون دبیر بودم. در دبیرستانهای با شهرت هم دبیر بودم مثل دارالفنون، دکتر خزائلی ضمن اینکه در مدرسه قطرانهای جنوب شهر شانزده سال در گود عربها بودم و در عین حال همان ساعتی که می‌دیدم بچه‌های سیب را از لجن برمی‌داشتند و با آستینش پاک می‌کرد و می‌خورد در همین لحظه در شمیران می‌دیدم که سیب اگر به زمین می‌افتاد بچه آنجا عارش می‌آمد با دست بردارد و با نوک پایش پرت می‌کرد آیا با دیدن این صحنه‌ها و با این امکانات من...

رهبر گفت در دارالفنون مراسم نیایش است، تهدیدم کرد زیر بار نرفتم، می‌شود یکنفر بیست و یکسال در فرهنگ تهران باشد و برای یک بار در مجالس آنوقت مدرسه آنها دعاگو نباشد، از چوب آخوند می‌تراشیدند. من که در مدرسه بودم من که گوینده بدی هم نبودم و می‌توانستم برای همه‌شان حرف بزنم با رئیس دیگری بنام صدیقی در ناحیه ۶ در مدرسه میرداماد که شاید جناب وزیر که در اینجا هستند بدانند در آنجا درگیر شدم چه بود؟ اتفاقاً در روزنامه جمهوری اسلامی امروز به آن مسأله برخورد کردم. یک خانم بی حجاب سؤال کرد آیا در رژه خانمهای با حجاب هم بیایند؟ شروع کرد به فحش دادن و توهین کردن آنچنان رسوایش کردم که گفت حسینی به خدا در دامن حجاب پرورش پیدا کرده‌ام حرفم را پس گرفتم بیست سال متقاضی کشور عراق و کشورهای عربی بودم ولی موفق نشدم.

**رئیس -** آقای حسینی پنج دقیقه فرصت دارید که صحبتتان را بفرمایید.  
**حسینی -** من نیم ساعت دیگر می‌باید صحبت کنم.  
**رئیس -** خیر، اینطور نیست، پنج دقیقه فرصت دارید از خودتان دفاع کنید.  
**حسینی -** من یک ساعت می‌بایستی از خودم دفاع کنم، اگر می‌خواهید مرا محکوم کنید می‌روم.

**رئیس -** خیر وقتتان تمام نشده، پنج دقیقه فرصت دارید.  
**حسینی -** تقاضا می‌کنم، استدعا می‌کنم، اجازه بدهید مطالبم را بگویم.  
**رئیس -** پنج دقیقه وقت دارید حرفتان را بزنید.

**حسینی -** آقایان همکاران فرهنگی‌ام می‌دانند شرط ارتقاء به گروه ده آوردن امتیاز است از سال ۱۳۴۳ من لیسانسیه بودم دوازده امتیاز کلاس کارآموزی را دیده بودم ولی یک تشویق نامه نداشتم. اگر یک تقدیرنامه از وزیر داشتم هزار تومان حقوقم تفاوت داشت (آنهايي که اداری هستند، می‌دانند) ندادن گروه ده به من فقط بخاطر تقدیر نداشتن است. می‌شود یک کسی یک ذره وابستگی داشته باشد و رئیسی از او تقدیر نکند و بعد نگوید متشکرم؟ اگر در تمام مدت خدمت به جز حقوق، صناری کم یا بیشتر دریافت کردم وابستگی من ثابت می‌شود. شانزده سال در گود عربها در یک کاروانسرا چهل شاگرد داشتم آقایان نمایندگان تهران، اگر در مجلس بودم از وجودم استفاده کنید برای اینکه تمام گوشه و کنار تهران را به خوبی می‌دانم مخصوصاً شانزده سال در گود عربها زندگی می‌کردم اگر

در تمام مدت خدمت به جز حقوق خود توجهی نداشتم مردم این وقت از کوچکترین ارتباط استفاده می‌کردند. می‌شود یک کسی عکس شاه را داشته باشد آقای قائمی، که شانزده سال مدرسه من بودی یکبار عکس کوچک وبزرگ در مدرسه من دیدی؟ آنهايي که به خانه من آمدند دیدند اگر من این وقت بودم، باید یک عکس به دیوار می‌زدم و همه را تحت الشعاع قرار می‌دادم در سال هزار و سیصد و چهل و سه در وحیدیه مسجد جامع منبر می‌رفتم شب عاشورا رئیس ژاندارمری از من خواست دعا کنم هنگام مصیبت از منبر پایین آمدم سال چهل و پنج هنگامی که عازم مکه معظمه بودم جزء ممنوع الخروجها بودم اگر کوچکترین وابستگی داشتم مینودشتم موقع تقسیم اراضی یک وجب زمین زراعی یا غیر زراعی داشتم اما یک مسأله را باید اینجا اقرار کنم که چه شد که مرا انقلابی کرد و مرگ و زندگی برای من یکسان شد.

آن توهینی که روزنامه کرد از آن روز دیگر مرگ و زندگی برای من مساوی شد. از آن بعد تصمیم گرفتم که باید بمیرم آیا میدانستم که در این یکی دو سال چنین وقایعی پیش می‌آید که من این بهره را باید ببرم یا برای پسر یا فرزندانم این مبارزه را می‌کردیم این مسأله‌ای است که می‌دانیم بعد از توهین به رهبر در روزنامه اطلاعات و کشتار و قیام قهرمانانه ملت شریف قم تمام افراد خانواده‌ام تصمیم به مبارزه علنی را شروع کردیم. آیا من و شما می‌دانستیم به این زودی در مجلس خواهیم بود یا باید فدا شویم و فرزندان مان از میوه و ثمره مبارزات ما بهره‌مند شوند؟ همکاران فرهنگی در ناحیه پانزده تهران شاهد و ناظر بودند که تنها روحانی فرهنگی ناحیه بودم یعنی در مبارزات روحانیون ناحیه دیوانه‌وار در اجتماعات چند هزار نفری آنان فجایع را بازگو می‌کردم علیه گنجی اعلام جرم کردم، رئیس وقت ادعا می‌کرد اگر یکنفر ناراضی باشد کنار می‌روم ثابت کردم همه ناراضی هستند روزنامه در آوردم و گفتم آقایان فرهنگیان این همه تبریکات را که گفتید آیا راضی هستید؟ فریاد زدند نه گفتیم تو که می‌گویی یک نفر ناراضی نیست.

همچنین در ناحیه پانزده در مدرسه دکتر خزائلی لحظه‌ای آرامش نداشتم مرگ را لمس می‌کردم که الان باید ثابت شود. آن جوان که فکر کمونیستی داشت می‌آمد به من می‌گفت حسینی تو که تصمیم به مرگ گرفتی به زن و بچه ات رحم کن. اما مینو دشت، در منطقه مینودشت همه در خواب بودند اصلاً جرات سخن گفتن نداشتند بخصوص بنده که از طرف ژاندارمری گنبد شدیداً تحت تعقیب بودم روزی به یکی از روحانیون گنبد تلفن کردم تنها رئیس شهربانی که در مملکت تقدیر شده است در گنبد بود، با عصبانیت گفت، بهتر است شما که به اوضاع آشنا هستید ولی تصمیم علنی خود را از سال پنجاه و شش گرفتم شب و روز در منطقه سخنرانی کردم. بخصوص در ماه رمضان و محرم و صفرگاهی هفت منبر می‌رفتم گاهی که تحت تعقیب بودم، با وانت‌ها چون ماشین سواری نبود و چون رودخانه بود وانت‌ها را می‌گذاشتیم از این وانت به آن وانت سریع رد می‌شدم بایک وانت دیگر، گاهی پنج تا وانت را عوض می‌کردم تا از منطقه دور بشوم چون کوهستانی بود محل به محل که اگر با شماره اولی در تعقیب من بود متوجه نشوند، شب چهاردهم محرم تصمیم داشتند مرا بگیرند از طریق شاهرود فرار کردم تا مبادا برنامه‌هایی که دارم از بین برود، روی همین فعالیتها بود که بعد از انقلاب با اصرار مردم از دفتر امام مرا به قم احضار کردند و شخصاً خود رهبر، امضای خود رهبر است که شاید در



آن منطقه کسی نبوده این امضاء و این هم خط رهبر و فرمان رهبر شاید در آن منطقه کمتر کسی هست که خط و امضاء رهبر را داشته باشد مرا به آنجا فرستاد. آیا گناه من فقط صداقت من است؟ با هفتاد و پنج درصد آراء هیچگونه اشکال انتخاباتی نداشتم. حال برای اینکه کاری که در سال چهل و یک انجام گرفته و هیچ مانع قانونی هم ندارد، باید با حیثیت صد و چهل هزار رأی دهنده بازی شود؟ آیا کسی به فکر آبرو بردن من است که نظرسنجی گفتم همان دو نفری که در آنجا منفورند و گروه خاصند. من از آقای خلخال گله ندارم. اولین کسی هستم که از ایشان سپاسگزارم اگر این کار را ایشان امروز نمی‌کرد ممکن بود سال دیگر می‌کردند آن موقع رسواییش برای شما و من بیشتر از این بود و حالا که این کار باید بشود نهایت سپاسگزاری را از این جهت از جناب آقای خلخال دارم. اولین کسی که بعد از انتخاب مرحله دوم به منزل آمد رقیب من بود دیگر می‌دانم وقت خیلی گذشته است اگر اجازه بدهید فقط تلگرافش را من می‌خوانم رقیب من است که رقیبها می‌دانید که چه است؟

**معادپخواه -** متن فرمان امام را بخوانید.

**حسینی -** جناب آقای معادپخواه اجازه بدهید دیگر مطلبی ندارم البته این تلگرافها را که می‌بینید تمام روحانیت منطقه نوشته‌اند فقط رقیب من است که روحانیت کلاله، مراوتپه و گالیکش و مینودشت. آخر من نماینده یک گروهی هستم، ترکمنها با سیستانیهها مثل کارد و خیارند با جوی که در جنگ دوم یکی از برادرها دیگر اسمی نمی‌برم خجالت می‌کشم اما اینها امیدشان من بودم زیرا که من کسی هستم که هم مشکل سیستانیها را می‌توانم حل کنم و هم مشکل ترکمن را می‌توانم حل کنم و هم مشکلات محلی را هر کدام به این امید این تلگرافات که ملاحظه می‌فرمایید همینطور که ردیف است برای همه مقامات فرستاده‌اند که می‌خوانم «با تقدیم احترام به عرض می‌رساند اینجانب خالق وردی دودی زاده کاندیدای مجلس شورای ملی مینودشت گالیکش، کلاله، مراوتپه که در مرحله اول با ۱۹ هزار رأی به مرحله دوم راه پیدا کردم. در مرحله دوم با ۱۲ هزار رأی داشتم و استادام جناب آقای سیدابوالحسن حسینی با اکثریت آراء منتخب گردید و از هر جهت با سوابق درخشان و مبارزات فرهنگی و مبارزات طاغوتی ایشان آشنا هستم و مورد تأیید و چون اعتبارنامه ایشان تأیید نگردیده است با اطمینان کامل از سوابق گذشته ایشان بار دیگر پشتیبانی خود را از نامبرده اعلام می‌دارم خالق وردی» با ذکر جمله دیگر که قرائت نمی‌کنم. اینهم روحانی ترکمنها باز روحانی شیعهها همینطور پشت سرهم نوشته شده.

**کشفی -** متن دستخط رهبر را بخوانید.

**حسینی -** البته این نامه مفصل است و نوشته‌اند تنها روحانی...

**نمایندگان -** فقط دستخط امام را بخوانید.

**حسینی -** بسیار خوب.

بسم الله الرحمن الرحيم

بسمه تعالی

اهالی محترم شهرستان مینودشت (ایدهم الله تعالی)

نامه آقایان محترم با امضاء زیاد و اصل گردید (نه اینکه فرهنگی بودم) درمورد اعزام جناب سیدالاعلام آقای سیدابوالحسن حسینی به آن ناحیه با آقای دکتر یزدی مذاکره شد و سفارش شد که جناب آقای حسینی ان شاء الله بزودی به آنجا خواهند آمد. انتظار می‌رود با همکاری آقایان

محترم وظایف محوله به نحو احسن انجام شود. ادامه توفیقات همکاران را از خدای متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

به تاریخ بیست و پنجم ربیع الثانی - روح الله الموسوی الخمینی

(تکبیر نمایندگان)

**غفور خلخالی -** خیر مقدمی را که در پیشگاه شاهنشاه آریامهر گفتید آن را هم بخوانید (همهمه نمایندگان - زنگ رئیس)

**حسینی -** از روزنامه‌ها بگیرید و بخوانید چقدر خوب است یک نفر مأموریت پیدا کند از خانه من دیدن کند. مدت پنجسال است که هنوز نتوانسته‌ام برایش پله بسازم مردم که یک روز خانه مرا مایه ننگ می‌دانستند وقتی که فهمیدند کسانی که از طرف آقا قضاوت می‌کنند پول زیاد دارند حالا خانه مرا مایه افتخار خودشان می‌دانند آیا هرگز فکر کردید...

آخرین حرفم آیا هرگز فکر کردید که من و چه دیگران با یک کلمه مخالفت «م - خ - الف - لام - ف - ت» چه سرنوشتی و چه وظیفه‌ای و چه مسؤولیتی را بعهده دارید. در پایان عرایض می‌خواهم بگویم اگر دشمنها دست بدست هم می‌دادند و می‌خواستند مجلس را لکه‌دار کنند آیا بیشتر از این برایشان امکان داشت؟

**خلخالی -** آقای سحابی، چون آقای حسینی آنجا هستند خواهش می‌کنم اجازه بفرمایید که آقای دکتر یزدی نامه سپاه پاسداران را که نوشته‌اند بخوانند و در همانجا آقای حسینی پاسخ دهند و همینطور آقای سلامتیان هم مطالبی دارند.

**رئیس -** خوب ایشان فرصت دارند.

**حسینی -** یک تقاضای عاجزانه دارم. ممکن است من دیگر در جمعتان نباشم ولی این حرف من است. بیایید تصمیم بگیریم و یک تقاضا از رهبر انقلاب بکنیم هر هفته دو تا استان، دو نماینده اگر شده یک ربع، بیست دقیقه حق داشته باشند حضور امام برسند آنچه که در استان می‌گذرد که در مجلس می‌گذرد.

**رئیس -** در مجلس باید بیان کنید.

**حسینی -** خوب یک پیشنهادی است من حرف زیاد دارم ولی نمی‌زنم روزنامه‌ها و مدارکی دارم که چه بوده است، ۲۵۰۰ روحانی را در گنبد کاووس بوسیله گروه ضربت گفته می‌شود که اینها یا ساواکی هستند...

**کریمی -** قرآن برای چه بوده است. (زنگ رئیس)

**فواد کریمی -** آن موقع که ایشان قرآن می‌بردند ما در زندان بودیم.

**رئیس -** آقا بفرمایید بنشینید وسط صحبت دیگری خواهش می‌کنم صحبت نکنید آقای حسینی مطلبتان تمام شد؟

**حسینی -** به اتفاق یک عده از کشاورزان که فردای آنروز روزنامه‌ها حاکی است که باید می‌رفت امریکا، آن وقت این قرآن را داده‌ام اصلاً من می‌گویم آنروز چاپلوسی کرده‌ام اصلاً در آن روز آمده‌ام اما حالا چرا بعد از هفده سال...

**رئیس -** صحبتتان تمام شد آقای حسینی؟

**حسینی -** البته صحبت دارم ولی خیلی طول کشید.

**منشی -** شما یک ساعت وقت داشتید و الان ده دقیقه دیگر وقت دارید که صحبت کنید.

**حسینی -** خیر دیگر صحبت نمی‌کنم و کوچکترین گله و ناراحتی هم

ندارم. تشکر هم می‌کنم.

**توکلی -** بنده تذکر آیین‌نامه‌ای دارم. (زنگ رئیس)

**سلامتیان -** ایشان بگویند که کشور در فروردین ۱۳۴۱ از لحاظ سیاسی چه وضعی داشته است. چون در فروردین ۴۱ چند صد نفر از دانشجویان در زندانها بودند و ارتش شاه مثل لشکر مغول در بهمن ماه ۱۳۴۰ دانشجویان را می‌کوبید.

**توکلی -** تذکر آیین‌نامه‌ای من این است که هیچ کسی غیر از شخصی که اعتراضی کرده و شخصی که متهم است نمی‌تواند صحبت کند.  
**رئیس -** صحیح است.

**توکلی -** ما در اینجا جمع شده‌ایم که برای مردم قانون بنویسیم و اگر خودمان مقررات را رعایت نکنیم چگونه می‌توانیم اینکار را انجام دهیم و در این مورد فقط خود متهم و شخص معترض می‌تواند صحبت کنند. چرا دیگران در این مورد صحبت می‌کنند؟

**منشی -** در ضمن ما نمایندگان اعتراض داریم که ایشان مسؤلیتی را که امام بهشان داده بودند به عنوان سند تزکیه خودشان استفاده کردند.

**خلخالی -** حرف من تمام نشده، شما با این کارتان آبروی مجلس را نبرید مردم باید مطلع شوند بهر حال من حرفم تمام نشده اگر نامه سپاه پاسداران را نمی‌خوانید بدهید بنده بخوانم (همهمه نمایندگان - زنگ رئیس) بهر حال اگر نخوانید من می‌خوانم.

**منشی -** آقای خلخالی شما نظم مجلس را رعایت کنید آیین‌نامه مجلس حاکم بر مجلس است.

**ولایتی -** آقای خلخالی حق ندارد صحبت کند.

**رئیس -** تذکری که دادند صحیح بود فقط مخالفی که با اعتبارنامه مخالف کرده است می‌تواند صحبت کند در عین حال شما هم صحبتتان را کردید.

**منشی -** اعلام رأی کنید.

**خلخالی -** من گفتم نامه سپاه پاسداران را بخوانید. (زنگ رئیس)

**رئیس -** آقای خلخالی خواهش می‌کنم توجه بفرمایید آنقدر مطالب را در هم داخل نکنید بگذارید روشن بشود.

**خلخالی -** نامه سپاه را که علیه ایشان است بدهید بنده بخوانم.

**منشی -** آقای خلخالی این برخلاف آیین‌نامه است.

**رئیس -** شما همان وقت که آمدید پشت تریبون می‌خواستید نامه را بخوانید.

**خلخالی -** نامه باید خوانده شود یعنی چه؟ ادعا می‌کند چریک بوده خودشان را بیخودی چریک قالب کرده و حالا هم از این طرف می‌خواهد به مجلس قالب کند من صحبت در این مورد تمام نشده...

**منشی -** از آقای خلخالی تقاضا می‌کنم برخلاف آیین‌نامه داخلی مجلس توقع نداشته باشند برای اینکه بعداً نمایندگان به ما اعتراض می‌کنند که شما آن بالا برای چه نشستید؟ خواهش می‌کنم که آقایان خودشان رعایت آیین‌نامه داخلی مجلس را بکنند و جناب آقای سبحانی به وظیفه آیین‌نامه‌ای خودشان عمل کنند و رأی بگیرند و اینطور نباشد که کنترل مجلس دست یکی از نمایندگان باشد و هر جور که خواسته باشند طبق دلخواه بگردانند.

**خلخالی -** محترمانه نامه سپاه را بخوانید.

**رئیس -** مخالف و موافق صحبت خودشان را کرده‌اند آقایان باید اظهار

رأی بنمایند، بنابراین نسبت به اعتبارنامه آقای حسینی اعلام رأی می‌کنم. ضمناً نتیجه رأی‌گیری راجع به اعتبارنامه آقای کشفی از نی‌ریز و استهبانات را اعلام می‌کنم: تعداد رأی‌دهنده ۱۷۷ رأی که سه نفر کمتر هستند، موافق (۱۶۵) رأی، ممتنع (۱۲) رأی و مخالف هم نبود. بنابراین اعتبارنامه آقای کشفی **تصویب شد** (تکبیر نمایندگان)

**حمیدی -** خواهش می‌کنم تذکر بدهید که این آراء مربوط به نماینده قبلی بوده نه آقای حسینی. (زنگ رئیس)

**رئیس -** بعد از استماع مخالفت و موافقت با اعتبارنامه آقای حسینی از مینودشت آقایان اظهار رأی بفرمایید و مثل نوبت گذشته کتباً موافقت و مخالفت خود را مرقوم فرمایید.

(اخذ رأی با ورقه به عمل آمد و نتیجه پس از شمارش آراء اعلام گردید)  
**غلامرضا دانش -** طبق آیین‌نامه تعداد نمایندگان حاضر می‌بایستی ۱۸۰ نفر باشد.

**رئیس -** بلی، در ابتدای جلسه ۱۸۰ نفر بودند اشکالی ندارد. آقایان توجه بفرمایید یکی از موارد دستور جلسه امروز گزارش هیأتی است که با موافقت مجلس به لیبی رفته بودند و اینک مراجعت کرده‌اند و آقای موسوی گزارشی که در ضمن اینکه آراء جمع آوری می‌شود و آراء موافق و مخالف هم شمارش می‌شود به سمع مجلس می‌رساند آقای موسوی بفرمایید.

**منشی -** آقای موسوی در جلسه حضور ندارند.

**یکی از نمایندگان -** هنوز گزارش تهیه نشده است.

**رئیس -** بسیار خوب، هیأت نظار مشغول رسیدگی و شمارش آراء جمع‌آوری شده هستند و چون گفته شد که آقای موسوی در جلسه نیستند که گزارش سفر لیبی را بدهند این مورد را به جلسه بعد موکول می‌کنم. از آقای دکتر یزدی خواهش می‌کنم تشریف بیاورند و گزارش دیگری را قرائت کنند و بعد از آن جلسه را ختم می‌کنم.

**ابراهیم یزدی** (مخبر کمیسیون تحقیق) - بسم الله الرحمن الرحیم گزارش کمیسیون تحقیق درباره اعتبارنامه آقای امیدنجف‌آبادی نماینده اصفهان.

پرونده انتخاباتی اصفهان و اعتبارنامه آقای امیدنجف‌آبادی که به علت اعتراض و مخالفت آقای حیدری به کمیسیون تحقیق ارجاع شده بود در کمیسیون مورد بررسی قرار گرفت. آقای حیدری موارد اعتراض و مخالفت خود را کتباً همراه با مدارک به کمیسیون ارائه دادند. در جلسه مورخه ۳۱ خردادماه این اعتراض‌ها مطرح گردید و آقای نجف‌آبادی در جلسه حضور بهم رسانیدند و از خود دفاع نمودند کمیسیون تحقیق پس از بررسی دقیق مدارک و استماع و دفاعیات آقای نجف‌آبادی اعتبارنامه ایشان را به اتفاق آراء تصویب نمود.

با تشکر - مخبر کمیسیون تحقیق

**رئیس -** آقای حیدری تشریف بیاورید (منشی - آقای امیدنجف‌آبادی در جلسه حضور ندارند) آقای امیدنجف‌آبادی نیستند؟ (اظهاری نشد) البته آقای حیدری می‌توانند صحبت کنند ولی آقای امیدنجف‌آبادی خودشان باید در جلسه باشند تا دفاع کنند. بنابراین طرح اعتبارنامه آقای امیدنجف‌آبادی به جلسه فردا موکول می‌شود.

ضمناً قبل از اینکه آقای دکتر یزدی گزارش دیگری را قرائت کنند نتیجه استخراج آرای مربوط به اعتبارنامه آقای حسینی را اعلام می‌کنم؛  
 عده حاضر هنگام اخذ رأی ۱۷۹ نفر، موافق (۱۱۴) رأی، مخالف (۲۸) رأی و ممتنع (۳۷) رأی. بنابراین اعتبارنامه آقای حسینی از مینودشت **تصویب شد** (تکبیر نمایندگان) گزارش بعدی را قرائت بفرمایید.  
**ابراهیم یزدی** (مخبر کمیسیون تحقیق) - بسم الله الرحمن الرحیم  
 گزارش کمیسیون تحقیق در مورد پرونده انتخاباتی گرگان و اعتبارنامه آقای محمدی.

پرونده انتخاباتی گرگان و اعتبارنامه آقای محمدی که توسط شعبه نهم به کمیسیون تحقیق ارجاع گردیده بود در کمیسیون مورد بررسی دقیق قرار گرفت کمیسیون تحقیق بعد از استماع توضیحات آقای محمدی و شهادت شهود معتبر در جلسه مورخه اول تیرماه ۱۳۵۹ صحت انتخابات گرگان و اعتبارنامه آقای محمدی را با اکثریت آراء تصویب نمود.

با تشکر - مخبر کمیسیون تحقیق  
**رئیس** - این پرونده از ابتدا مخالفی نداشته است فقط بعلت نقص پرونده بوده و گزارش شعبه به علت نقص مقدمات رد شده تلقی شده بود و به کمیسیون تحقیق فرستاده شده بود و چون مخالفی نداشت، مع ذلک اگر آقایان نظری دارید و یا مطلبی در این خصوص دارید می‌توانید توضیح بدهید و مطرح بفرمایید. آقای معادیخواه موافق هستید یا مخالف؟  
**معادیخواه** - اگر در مورد وضع انتخابات آنجا توضیحی لازم باشد چون من در شعبه ۹ بودم...

**رئیس** - اگر یکی از آقایان مخالفتی ابراز کند جناب عالی در جوابش می‌توانید صحبت کنید.

**معادیخواه** - من به عنوان دفاع نمی‌خواهم صحبت کنم. فقط می‌خواهم روشن کنم که شعبه ۹ این پرونده را به چه کیفیتی رد کرده است.  
**رئیس** - فکر نمی‌کنم لازم باشد اگر خود آقایان نخواهند، چه لزومی دارد صحبتی بشود آقایان درباره انتخابات گرگان نظر مخالفی اظهار نفرمودند.  
**منشی** - خود آقای محمدی می‌خواهند صحبت کنند.

**محمد محمدی** - آقای دکتر اجازه بدهید؛

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه که در کمیسیون تحقیق از من پرسیدند ارتباطی به انتخابات نداشت، خواهش می‌کنم آقای دکتر یزدی...

**رئیس** - آقای محمدی احتیاجی به توضیح نیست اگر نمایندگان مخالفتی داشته باشند و توضیحی بخواهند جناب عالی می‌توانید جواب بدهید.

**محمدی** - جناب آقای دکتر سحابی توجه بفرمایید...

**یزدی** - آقای محمدی عذر می‌خواهم ما در گزارش کمیسیون تحقیق کل صورت جلسه را در اینجا مطرح نمی‌کنیم که چی و کی سوال کرد؟ بعد از استماع تمام توضیحات جمع بندی کمیسیون را که بصورت گزارش به رئیس داده شده ما به مجلس محترم می‌دهیم.

**محمدی** - این مسأله، مسأله ساده‌ای برای من و حوزه انتخابیه من

نبوده تمام مدتی که من در کمیسیون تحقیق بودم یک سؤال در مورد مسأله انتخابات از من نکردند. مسأله بر می‌گشت به اینکه محمد محمدی صلاحیت نمایندگی مجلس را ندارد. چرا اصل مسأله کمیسیون را مطرح نمی‌کنید چرا این حرف‌ها را مطرح کردید؟ در این جا بگویید. اصل مسائل را برای مردم بگویید. مردم گرگان و حومه از شما در این خصوص سؤال دارند پاسخ بدهید شما که از مردم وحشت ندارید پس مطرح کنید که چرا مرا در کمیسیون تحقیق خواستید... (زنگ رئیس)  
**معادیخواه** - تذکر دارم.

**رئیس** - آقای معادیخواه چه تذکری دارید؟

**معادیخواه** - آقا خلاف آیین‌نامه عمل می‌شود اگر مخالف صحبت کرد ایشان هم حق دارند بیایند و از خودشان دفاع کنند.

**رئیس** - این را که من گفتم خیلی واضح است خودم این را متذکر شدم آقای محمدی بفرمایید احتیاج به این توضیح ندارد (محمدی - آقای دکتر اجازه بدهید) آقا نمی‌شود الان در این خصوص اعلام رأی می‌شود بفرمایید بنشینید.

**محمدی** - بیست روز است مردم گرگان و حومه نگران این مسأله هستند چرا به من ارتباط ندارد؟ (زنگ رئیس).

**رئیس** - بفرمایید بنشینید.

**محمدی** - من در کمیسیون بودم باید این موضوع روشن شود... شما می‌فرمایید بنشینم این مربوط به من است) (زنگ رئیس).

**طباطبایی** - مسأله‌ای است مربوط به آقای محمدی که باید حرفش را بزنند چرا بنشینند کمیسیون تحقیق می‌باید مسأله را روشن می‌کرد و در گزارش خود اشاره می‌کرد که به چه دلیل...

**محمدی** - از حق خودم که می‌توانم دفاع کنم.

**رئیس** - مخالفی که نیست من که نگذاشتم مطرح شود.

**منشی** - آقای محمدی بفرمایید بنشینید چون مخالفی صحبت نکرده شما بفرمایید بنشینید این برخلاف آیین‌نامه است.

**محمدی** - این همان آیین‌نامه‌ای بوده که در تمام مدت این همه مسائل را بوجود آورده است. کدام آیین‌نامه به شما اجازه می‌دهد؟ (زنگ رئیس).

**رئیس** - بنشینید آقا.

**محمدی** - یعنی چه بنشینم؟ آقای دکتر سحابی من از مجلس می‌روم بیرون... چرا حقایق را نمی‌گویید.

## ۵- اعلام ختم جلسه

**رئیس** - جلسه را ختم می‌کنم.

(جلسه ساعت ۱۱:۲۰ پایان یافت)

رئیس سنی مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران\*

یداله سحابی

\* براساس مصوبه مورخه ۱۳۵۹/۴/۳۱ در جلسه بیست و یکم نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر یافت. بنابراین تا جلسه مزبور همان عنوان بکار می‌رود.